

ندارد جایگاه این وزارت در دولت‌های یازدهم و دوازدهم با توجه به مذاکرات برجام و دستاوردهای آن، بیش از گذشته برجسته شده است؛ به خصوص آنکه در راستای منافع ملی، نتایج ارزنده‌ای نیز دربر داشته است. موفقیت این دوران کمتر از شش سال، ناشی از عملکرد موفق این وزارتخانه بوده و سهم عمده آن نیز مربوط به شخص دکتر ظریف به‌عنوان شخصیتی ملی، وطن‌پرست و متبحر در صحنه جهانی است. او همچنین در سطح بین‌المللی به‌عنوان وزیری دانا و توانمند شناخته شده است؛ به‌طوری‌که بغض و کینه رژیم اسرائیل گویای این حقیقت است. نگارنده به‌عنوان کسی که بیش از چهار سال در یکی از کشورهای مهم جهان نماینده نظام بودم، شهادت می‌دهم بسیاری از سفرها در کشور آلمان با تحسین و تمجید از ایشان یاد کرده و غبطه می‌خوردند چرا در کشورشان چنین وزیر خارجه‌ای با این موقعیت ندارند و به‌صراحت اعلام می‌کردند دولت و ملت ایران باید قدردان چنین وزیری باشند که اعتبار و حیثیت را برای ایران در چنین شرایط دشواری رقم زده است.

طبیعی است که چنین شخصیتی، چه در بُعد ملی و چه در بعد بین‌المللی، موافقان و مخالفانی داشته باشد و جای بسی خوشوقتی است که اکثریت درخور توجهی از ملت ایران، از ظریف حمایت و پشتیبانی می‌کنند؛ البته حق هم همین است. همین شرایط موجب شد استعفا یا به‌سرعت و با گستردگی در

سطح ملی و بین‌المللی انعکاس بیابد. ایران و نظام جمهوری اسلامی، به چنین وزیران و مدیران برجسته‌ای به‌ویژه در سطح ملی و بین‌الملل نیازمند است؛ اما متأسفانه تعداد آنان محدود است و چه‌بسا برخی از آنها رانده شده یا ناشناخته به زندگی خود ادامه می‌دهند. در جریان استعفا، جای تقدیر دارد که حاکمیت و دولت با سرعت و انسجام لازم، تصمیم درست را اتخاذ کرده و استعفا را پذیرفتند.

ب: ساختار حاکمیت و دولت نظام جمهوری اسلامی ایران در نگاه سیاسی بین‌المللی و قواعد جهانی، ساختاری تقریباً و شاید هم تحقیقاً منحصر به فرد است؛ نظامی که ملت ایران بعد از انقلاب اسلامی با رأی خود انتخاب کرده، به آن پایبند بوده و از آن دفاع کرده است. بنابراین هیچ دولتی در دنیا حق ندارد از ملت ایران سؤال کند چرا چنین انتخابی کرده یا حاکمیت کشور را زیر سؤال ببرد. انتخاب نظام هر کشوری صرفاً حق صددرصدی مردم آن است؛ اما نکته اساسی که جای بحث و بررسی دارد، با عنایت به حضور آن کشور در صحنه جهانی، پذیرش برخی از نرم‌های جهانی است که جهان‌شمول‌اند؛ به‌ویژه آنکه هر کشوری که در عضویت نظام‌های بین‌المللی مانند سازمان ملل و سازمان‌های وابسته به آن یا هر نهاد بین‌المللی دیگر درآمده؛ یا خود به عضویت آنها رسیده یا برای پذیرش خود از سوی کشورهای دیگر جهان ضرورت دارد که پذیرای آنها

شود. در این باره، اگرچه جمهوری اسلامی ایران در اکثر قریب به اتفاق موارد آنان را پذیرفته، با این حال، در برخی از آنها تحفظ و برخی ملاحظات خود را دارد که جای بحث آن در این نوشتار نمی‌گنجد. یکی از موضوعات روز کشور در سطح ملی و جهانی، یعنی پذیرش قوانین و مقررات FATF - که از نظر نگارنده نپذیرفتن آن خسران و زیان بسیاری را برای کشور به بار می‌آورد - از قضا موضوعی است که وزیر خارجه به‌خوبی و بارها از لویح مربوط به آن حمایت کرده است و برخی نیز بارها او را به ناحق مورد عتاب و سرزنش قرار داده‌اند.

موضوع مهمی که محل بحث این نوشتار است، این است که با عنایت به نقش کشورمان در منطقه و جهان و قواعد دیپلماسی و اعتبار و ارزشی که ظریف برای کشورمان به ارمغان آورده، نه تنها نباید نقش وزارت خارجه و به‌ویژه وزیر آن را حتی در یک موضوع نادیده گرفت، بلکه باید با قوت هر چه بیشتر آن را تقویت و از قواعد جهان‌شمول جهان پیروی کرد. اگر نظام هم در برخی از موارد قائل به استثناست - که از نظر نویسنده نباید چنین استثناهایی وجود داشته باشد - باید دولت و حاکمیت بپذیرد از اعتبار و حیثیت ظریف که از جایگاه ویژه‌ای در سطح ملی و بین‌المللی برخوردار است، نباید لحظه‌ای غفلت کرد و بر اعتبار و ارزش جهانی او افزود؛ چراکه حمایت و پشتیبانی از او در شرایط فعلی جهانی، همان دفاع از منافع ملی به شمار می‌رود.

گفته شده‌ای که به آنها اشاره شد، بزنگاه مهمی در سیاست خارجی ایران بود. ایران اکنون با چندین مسئله حساس در بخش خارجی مواجه است؛ برجام و سرنوشت آن که بیش از گذشته وابسته به حمایت ساختاری و سیاسی اروپا از آن است و گهگاه در سایه موارد و مواضع معارضی در این قاره قرار می‌گیرد، پیوستن به گروه اقدام مالی و تصویب لویح مربوط به آن، مسائل منطقه، مسئله موشکی و بیش از همه مسئله تحریم‌های دولت کنونی آمریکا و شیطن‌های متوالی تیم ترامپ و باران منطقه‌ای‌اش.

ظریف نیز البته در کنار اظهار و ابراز حرفه‌ای مواضع نظام، با انتخاب نشانه‌شناسانه موضوع استعفایش نشان داد ممکن است نظر تخصصی وزارت خارجه درباره مسئله منطقه برای رسیدن به اهداف مشابه، رویکردی متفاوت‌تر و تعاملی‌تر باشد؛ به‌طوری‌که بتواند با پرداخت هزینه بسیار کمتر، ضمن نفوذ منطقه‌ای کشور، تا حد زیادی از دادن هزینه‌های سیاسی و امنیتی پرهیز کرد و با اروپا و کشورهای عربی منطقه نیز وارد تعاملی متناسب شد.

است بتوان منتظر ظریفی بسیار قدرتمندتر از دوران پس‌ابرجام بود؛ وزیری که به سبب مذاکرات برجام، تا حد زیادی از اعتماد و حمایتی بی‌شائبه برخوردار است و ابتکار عمل سیاست خارجی نه تنها در مواجهه با بخشی از جهان و موردی خاص بلکه اصولاً بر مدار تصمیمات و روش او می‌گردد.

به نظر نمی‌رسد با همه درایتی که از ظریف سراغ داریم، او بدون تغییری چنین در آنچه خود در ۳۰ ساعت استعفایش برای وزارت خارجه خواستار شده بود، به کار بازگشته باشد. از این رو، اگر چنین باشد، می‌توان این استعفا را نقطه‌ای مهم و معنادار در سیاست خارجی و به‌خصوص منطقه‌ای کشور قلمداد کرد؛ لحظه‌ای که تاریخ در سیاست منطقه‌ای ایران می‌تواند به پیش و پس از آن تقسیم شود. مقصود آنکه در این استعفا - این موارد لحاظ شده باشد یا خیر - در برابر تهدیدات بالقوه‌ای که داشت و دارد، فرصتی نهفته است که کشور و به‌ویژه دولت روحانی می‌تواند در نحوه تعامل منطقه‌ای خود و تغییری به سوی خواست کارشناسی وزارت خارجه از آن بهره‌برد.

متوقع است همه حوزه‌های فعال در فعالیت‌های بین‌المللی از جمله نهادها، وزارتخانه‌های دیگر و نیروهای مسلح، فعالیت‌های خود را ذیل هماهنگی با رأس هرم وزارت متولی سیاست خارجی انجام دهند؛ چراکه در غیر این صورت ممکن است شیرازه تعامل با جهان به‌کلی از دست ایشان خارج شود؛ ضمن آنکه نقض این موضوع، موجب تضعیف دستگاه دیپلماسی در مذاکرات بین‌المللی خواهد شد.

به‌هرحال، با توجه به موقعیت فعلی خود و کشور، به نظر می‌رسد ظریف مانند همه دوران‌های در دیدرس ما بوده است، زمانی بسیار حساب‌شده و مقتضی را برای کنش انتخاب کرد. چه ظریف وزیر امور خارجه باشد چه هرکس دیگر، سیاست خارجی حتی در عادی‌ترین شرایط نیز جدی‌ترین بخش هر حاکمیتی است و به همین دلیل، در ساختاری حرفه‌ای، تنها و تنها باید یک متولی و یک رویکرد واحد وجود داشته باشد و پس از اتخاذ تصمیمات کلان راهبردی به صورت جمعی که معمولاً در بالاترین سطح سران صورت می‌گیرد، تصمیم‌گیری و ابتکار عمل در لایه‌های بعدی طراحی، روش، دستورالعمل‌ها و اجرا فقط باید از مرکزیت وزارت خارجه بیرون بیاید و لاغیر. هر اندازه از این مبنا فاصله گرفته شود و احیاناً برخوردهای «استناگرانه»، موازی و در یک کلام غیرساختاری و بیرون از سلسله‌مراتب صورت بگیرد، هزینه بیشتر و فایده کمتر شده و در نهایت مواضع کشور در صحنه بین‌المللی غیرقابل دفاع می‌شود.

اعتراض ظریف، بدون توجه به محتوای آن، واجد شکلی بود که با توجه به نشانه‌شناسی آن، تنها یک سرنوشت در آن مرکز توجه بود؛ آن هم تثبیت و ارتقای جایگاه وزارت تحت مدیریت او در کلان سیاست خارجی کشور است. او خود می‌داند تنها کنشگر سیاست خارجی کشور، وزارت خارجه نیست؛ اما بر اساس قانون و نیز عرف بین‌المللی، بحق

پرسش آن است که «ظریف پس از بازگشت» همان ظریف پیش از استعفاست؟ به نظر نمی‌رسد؛ اما اینکه چه تغییراتی را باید از رفتار سیاسی او انتظار داشت، بستگی به توافقی دارد که در ۳۰ ساعت خانه‌نشینی‌اش با دیگر بخش‌ها صورت گرفته و او را مجاب به بازگشت کرده است و بسته به حمایتی است که مردم، دولت، رئیس‌جمهور و نیز حاکمیت در معنای کلی‌تر آن از او به عمل می‌آورند. ممکن